

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 23, No. 1, Spring 2023, 241-265
<https://www.doi.org/10.30465/CRTLS.2022.37551.2318>

A Critique of the Book
Foreign Policy of Iran under President
Hassan Rouhani's First Term (2013–2017)

Ali Bagheri Dolatabadi*

Abstract

Studying Iran's foreign policy is one of the most interesting topics among the people and the academic community. This behavior is not specific to Iranians and can, also, be seen among other foreign researchers concerning Iran's foreign policy. Luciano Zaccara is one of the authors who has surpassed her counterparts in addressing this issue and has edited a book on the *Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term*. The lack of translation of the book into Persian encouraged the author to introduce the work and critique it in terms of content and form. What makes the book prominent is the participation of some well-known authors in writing the chapters, addressing some areas that have received less attention in Iranian research, such as relations with Africa and the pathology of Hassan Rouhani's foreign policy. Lack of theoretical framework for the discussions, incoherence between the contents of the chapters, and ignoring the scientific neutrality by some authors of the book are among the weaknesses of the work.

Keywords: Foreign Policy, Hassan Rouhani, Iran, Middle East, Nuclear Agreement.

* Associate Professor, Department of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran, abagheri@yu.ac.ir
Date received: 02/02/2023, Date of acceptance: 29/04/2023



نقدی بر کتاب سیاست خارجی دور اول ریاست‌جمهوری روحانی (۲۰۱۳-۲۰۱۷)

علی باقری دولت‌آبادی*

چکیده

مطالعه و پی‌گیری سیاست خارجی ایران از موضوعات جذاب در بین عموم مردم و جامعه دانشگاهی محسوب می‌شود. این رفتار مختص ایرانیان نیست و می‌توان آن را در بین سایر پژوهش‌گران خارجی در قبال سیاست خارجی ایران نیز مشاهده کرد. لوسیانا ذاکارا از جمله نویسندگانی است که در پرداختن به این موضوع بر سایر هم‌تایان خود پیشی جسته و کتابی درباره سیاست خارجی حسن روحانی در دور اول ریاست‌جمهوری گردآوری کرده است. عدم ترجمه کتاب به فارسی موجب شد تا نویسنده در صدد معرفی اثر و نقد محتوایی و شکلی آن برآید. آنچه کتاب را شاخص می‌کند بهره‌گیری از قلم برخی نویسندگان سرشناس، پرداختن به برخی حوزه‌های کم‌تر توجه‌شده در پژوهش‌های ایرانی، هم‌چون روابط با آفریقا، و آسیب‌شناسی سیاست خارجی دولت حسن روحانی است. عدم برخورداری از پشتوانه نظری برای مباحث، عدم انسجام بین مطالب فصل‌ها، و نادیده‌گرفته‌شدن بی‌طرفی علمی از سوی برخی نویسندگان کتاب از جمله نقاط ضعف اثر محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ایران، توافق هسته‌ای، حسن روحانی، خاورمیانه، سیاست خارجی.

* دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیئت‌علمی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، abagheri@yu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹



۱. مقدمه

مطالعه سیاست خارجی به‌عنوان پلی بین تجزیه و تحلیل تأثیر سیاست خارجی و داخلی در روابط دولت‌ها با یکدیگر عمل می‌کند. رهبران نمی‌توانند، بدون آگاهی از این ارتباطات، سیاست‌های مؤثر خارجی را تدوین کنند و دانشجویان نمی‌توانند، بدون شناخت این پیوندها، به‌طور مؤثر انتخاب‌های سیاست خارجی را ارزیابی کنند (Beasley et al. 2013: 7). بنابراین، اولین قدم در بررسی سیاست خارجی این است که منظور ما از سیاست خارجی چیست؟ سیاست خارجی جهت‌گیری یک کشور در قبال نظام بین‌الملل و استراتژی طراحی شده به‌وسیله سیاست‌گذاران یک کشور در مقابل دولت‌ها یا عناصر بین‌المللی دیگر برای رسیدن به اهداف ملی و تأمین منافع ملی است (سنایی و کاویان‌پور ۱۳۸۹: ۱). سیاست خارجی ایران همواره موضوعی جذاب برای پژوهش‌گران داخلی و بین‌المللی بوده است. همین امر باعث شده تا اقبال به نگارش کتاب در این حوزه بسیار باشد؛ تاجایی که حتی برخی از نویسندگان قبل از تشکیل یک دولت و مشخص شدن اعضای کابینه به استقبال سیاست خارجی آن رفته و دستورکارهایی برای آن نگارش کرده‌اند (بنگرید به قادری کنگاوری ۱۴۰۰). در میان دوره‌های سیاست خارجی ایران، دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی، به‌واسطه تحولاتی که در حوزه مذاکرات هسته‌ای و نیز تعاملات مستقیم سیاسی بین ایران و آمریکا شکل گرفت، بیش‌تر مورد اقبال اصحاب قلم قرار گرفت. این علاقه‌مندی حتی در میان مراکز پژوهشی و اتاق‌های فکر خارج از ایران نیز دیده شد (Shanahan 2015). کتاب *سیاست خارجی دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی* در ادامه همین خط فکری و علاقه‌مندی‌ها تألیف شده است. آنچه نویسندگان را به نگارش این اثر ترغیب کرده است پرسش شکل‌گرفته در خصوص عملکرد حسن روحانی در مقام ریاست‌جمهوری ایران و تأثیرات سیاست خارجی او در منطقه بوده است. به همین دلیل، کتاب با پشتیبانی مالی دانشگاه قطر انجام شده و هدف آن کمک به مدیران این کشور برای فهم تحولات سیاست خارجی ایران و منطقه بوده است (Zaccara 2020: V).

قطر طی سال‌های گذشته و از زمانی که در معرض تحریم‌های عربستان (۲۰۱۷) به ایران نزدیک‌تر شد مطالعات خود را روی محیط خاورمیانه و ایران گسترده‌تر کرده است. راه‌اندازی مرکز مطالعات خلیج فارس در ۲۰۱۳ و توسعه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری با هدف پوشش دادن به موضوعات سیاسی و امنیتی، انرژی، اقتصاد، فرهنگ، و جامعه درباره منطقه خلیج فارس در همین زمینه انجام شده است (The Gulf Studies Center 2021). محیط آشوب‌ناک خاورمیانه و تبدیل شدن آن به محل تلاقی اختلافات منطقه‌ای و منافع رقابتی قدرت‌های بزرگ،

ماهیت پویای منطقه، و چگونگی جذب قدرت‌های بزرگ به‌سوی خود ازجمله عواملی است که این مرکز را به‌سمت انتشار آثاری مشابه اثر پیش رو سوق داده است (Zaccara 2020: II).

این کتاب از چند جهت برجسته و شاخص است: نخست، به‌واسطه نویسنده‌گانی که در نگارش کتاب مشارکت داشته‌اند و برخی از آن‌ها هم‌چون محجوب زویری، انوشیروان احتشامی، لوسیانا ذاکارا، و نیکولای کوزانوف در حوزه مطالعات خاورمیانه و ایران در سطح جهانی شناخته‌شده‌اند؛ دوم، ناشر کتاب، پالگریو مک‌میلان (Palgrave Macmillan)، که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بسیار شناخته‌شده و معتبر محسوب می‌شود؛ سوم، تمرکز کتاب بر یک دوره خاص و ورود عمقی به مباحث مبتلابه سیاست خارجی آن. براساس سه مورد، پرداختن به این اثر ضروری است: نخست، عدم انتشار کتاب درخصوص سیاست خارجی دولت روحانی به فارسی و ضعف منابع در این حوزه؛ دوم، معرفی یکی از جدیدترین آثار نوشته‌شده درباره سیاست خارجی ایران به جامعه دانشگاهی و بیان نقاط قوت و ضعف آن؛ سوم، ضرورت اصلاح سیاست خارجی ایران در دوره ریاست‌جمهوری سیدابراهیم رئیسی، درپیش‌گرفتن سیاست خارجی فعال منطقه‌ای، و لزوم آشنایی با دیدگاه‌های ناظران خارجی درباره نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی ایران. بااین‌حال، به‌نظر می‌رسد برای مطالعه این اثر نیاز است که مخاطب دانشگاهی، به‌ویژه دانشجویان مقطع کارشناسی علوم سیاسی، مطالعه چند کتاب درخصوص سیاست خارجی ایران را در اولویت قرار دهند. ازجمله این آثار می‌توان به چهار کتاب اشاره کرد: نخست، کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* اثر منوچهر محمدی (۱۳۹۱) که در آن اصول، روش‌ها، و چگونگی تنظیم سیاست خارجی و نیز ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران به‌شکلی ساده و روان توضیح داده شده است؛ دوم، کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* اثر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳) که براساس چهارچوب نظری گفتمان به بررسی سیاست خارجی ایران پرداخته و چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف از آرمان‌گرایی تا اعتدال‌گرایی را توضیح می‌دهد؛ سوم، کتاب *سیاست خارجی ایران* اثر علی باقری دولت‌آبادی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۷) که براساس چهارچوب نظری سازه‌نگاری تأثیر عوامل مادی و معنایی در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی و متأثر از آن سیاست خارجی ایران را از دوره هاشمی رفسنجانی تا دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی تبیین می‌کند.

باتوجه‌به این توضیحات، می‌توان گفت که درخصوص پیشینه پژوهش دو اثر مذکور بر کتاب لوسیانا ذاکارا پیشی بسته‌اند. با این تفاوت که در این آثار درباره کلیات سیاست

خارجی دولت روحانی بحث شده و در کتاب جدید مصداق‌های اجرای سیاست خارجی در بحث منطقه‌ای پی گرفته شده است. صرف‌نظر از دو اثر فارسی ذکر شده، به زبان انگلیسی نیز دو کتاب پیش از این اثر وارد بازار نشر شده است: کتاب *سیاست خارجی ایران پس از توافق هسته‌ای: از عادی‌سازان تا سنت‌گرایان* نوشته فرهاد رضایی (Rezaei 2019) و کتاب *ایران در جهان: سیاست خارجی رئیس‌جمهور روحانی* گردآوری شده توسط شهرام اکبرزاده و دارا کاندوئیت (Akbarzadeh and Conduit 2016) که هنوز هیچ‌کدام به فارسی ترجمه نشده‌اند. کتاب *سیاست خارجی حسن روحانی در دور اول ریاست‌جمهوری*، که سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ را پوشش می‌دهد، به‌لحاظ محتوا با دو کتاب نگاشته‌شده به زبان انگلیسی، به‌ویژه اثر فرهاد رضایی، در عناوین فصول شباهت‌هایی دارد. از جمله این‌که هر دو کتاب به روابط خارجی ایران پرداخته‌اند و در برخی عناوین هم‌چون روابط ایران و آمریکا، ایران و عربستان، و ایران و روسیه مشترک‌اند. پرداختن اثر پیش رو به روابط خارجی ایران با کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین وجه تمایز مجموعه‌مقالات گردآوری شده از سوی لوسیانا ذاکارا با اثر فرهاد رضایی است. هم‌چنین، ذاکارا کوشیده با استفاده از حضور نویسندگان ایرانی در نگارش فصول کتاب هم تنوع دیدگاه‌های بیش‌تری را انعکاس دهد هم این‌که بیش‌تر از اثر فرهاد رضایی چهارچوب فکری، ذهنی، تجربی، و گفتمان روحانی را به خواننده معرفی کند. با این توضیحات، در ادامه ابتدا به معرفی اثر پرداخته می‌شود، آن‌گاه به‌لحاظ محتوایی و شکلی بررسی می‌شود.

۲. معرفی اجمالی کتاب

کتاب *سیاست خارجی حسن روحانی در دور اول ریاست‌جمهوری* مشتمل بر یازده فصل است که لوسیانا ذاکارا، استادیار پژوهشی مرکز مطالعات خلیج فارس و استاد مدعو دانشگاه جورج تاون در قطر، آن را ویرایش و انتشارات پالگریو مک‌میلان در ۲۰۲۰ آن را منتشر کرده است. کتاب ۲۴۳ صفحه دارد و فاقد نمایه و نتیجه‌گیری نهایی است. صورت کلی کتاب در قالب مجموعه‌ای از مقالات است که از نویسندگان مختلف برای نگارش آن‌ها دعوت به‌عمل آمده است. ذاکارا تلاش کرده است ترتیب عناوین فصل‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شود که گویای حرکت از مباحث اندیشه‌ای به مباحث عملی باشد. به همین دلیل، فصل‌های اولیه کتاب به دکتربین سیاست خارجی و مکتب فکری روحانی و فصل‌های پایانی به امکان همکاری در حوزه انرژی و درس‌هایی از سیاست خارجی اختصاص یافته است.

فصل اول کتاب، که مقدمه آن نیز محسوب می‌شود، نوشته لوسیانا ذاکارا و دستیار پژوهشی او، وفا سلطان محی‌الدین، است. نویسندگان در این فصل به مباحث مطرح‌شده در فصل‌های مختلف کتاب نگاهی انداخته‌اند و تصویری کلی از آنچه در فصل‌های بعد خواهد آمد ارائه می‌دهند. آن‌ها سعی می‌کنند در نوشتار خود ابتدا منشأ فکری و اندیشه‌ای روحانی را در تداوم سیاست خارجی اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی جست‌وجو کنند و با قراردادن آن ذیل عنوان «اعتدال‌گرایی» و سیاست خارجی «نگاه به بیرون» تمایز آن با دوره محمود احمدی‌نژاد را برجسته کنند (Zaccara and Mohiddin 2020: 1-13).

مقاله دوم کتاب، که به‌قلم مهدی آهوئی، استادیار سیاست بین‌الملل مرکز مطالعات جهان دانشگاه تهران، تحریر شده است، به تبیین دگرگون‌ترین سیاست خارجی روحانی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ می‌پردازد. او سیاست خارجی روحانی را برگرفته از شرایط و رخدادهایی می‌داند که در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد اتفاق افتاد و موجب شد اقبال عمومی به حسن روحانی در انتخابات بالا رود. آهوئی، ضمن اشاره به شعار دولت روحانی در قالب «دولت تدبیر و امید»، برنامه دولت را «سیاست خارجی براساس اجماع ملی، همکاری منطقه‌ای و همه‌جانبه، و توسعه‌گرا» معرفی می‌کند (Ahouie 2020: 17). وی چالش‌هایی را که سیاست خارجی احمدی‌نژاد برای نظام ایجاد کرد در سه محور چالش‌های ساختاری (زیرپا گذاشتن اسناد بالادستی و اهداف استراتژیک نظام)، چالش‌های ارتباطی (ارتباط با دولت‌ها و نظام‌های منطقه‌ای، بین‌المللی، و فرامنطقه‌ای)، و چالش‌های موضوعی (برنامه هسته‌ای) دسته‌بندی کرده و برای پایان‌دادن به این چالش‌ها به اصولی می‌پردازد که باعث تمایز سیاست خارجی دولت روحانی از دولت احمدی‌نژاد می‌شود.

نویسنده در ارزیابی مفهومی از سیاست خارجی روحانی به سراغ سه مفهوم توسعه‌گرایی، پیشرفت‌گرایی، و عمل‌گرایی، که در شعارهای انتخاباتی روحانی تجلی یافته بود، رفته و در این باره بر آن است که در بُعد پیشرفت‌گرایی هرچند دولت روحانی توانست در امر غلبه بر تحریم‌ها موفق عمل کند، هم‌چنان موضوعات زیادی حل‌نشده باقی مانده است (ibid.: 30). سیاست پیشرفت‌گرایانه روحانی نیز نیازمند هم‌راهی دو عنصر دیگر بود که می‌بایست تکمیل‌کننده پروژه وی می‌بودند: یکی عمل‌گرایی و دیگری منطقه‌گرایی. به اعتقاد او، عدم هم‌خوانی این سه ضلع یکی از نقاط ضعف دگرگون‌ترین سیاست خارجی روحانی بوده است (ibid.: 31). جمع‌بندی نویسنده این است که دولت روحانی، با وجود برخورداری از یک رویکرد نظری، به دلایل ذیل، چندان کام‌یاب نبوده است: ۱. جابه‌جایی قدرت در عربستان با مرگ ملک عبدالله؛ ۲. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا؛ ۳. عدم شفافیت گفتمان سیاسی؛

۴. پیچیدگی‌های ساختاری در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجه؛ ۵. فقدان اختیار و اعتبار کافی (ibid.: 34-37).

مقاله سوم کتاب نگارش علی فتح‌الله‌نژاد، عضو مهمان مؤسسه بروکینگز در دوحه، است. او در مقاله خود به «بازخوانی مکتب فکری روحانی» پرداخته است. نویسنده کوشیده است با نگاهی به فعالیت‌های اجرایی روحانی و کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران نشان دهد که چگونه پیوند توسعه، امنیت، و روابط بین‌الملل اضلاع مکتب فکری روحانی را شکل داده است (Fathollah Nejad 2020: 47). به اعتقاد نویسنده، حضور روحانی در مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و نقش آفرینی در تنظیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله باعث شد تا به ایده سیاست خارجی توسعه‌گرا تعلق خاطر پیدا کند. سیاست خارجی در اصطلاحاتی مانند توسعه اقتصادی، دیپلماسی، و تعامل سازنده خلاصه می‌شود و مقصود از آن کمک به اقتصاد و جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی است. مدعای نویسنده این است که روحانی و همکاران او، به‌ویژه رئیس دفتر وی، محمود واعظی، بر این باورند که با نگرش تقابلی به جهان نمی‌توان به اهداف توسعه داخلی رسید. به همین دلیل، از تعامل سازنده و عادی‌سازی روابط با جهان بیرون استقبال کردند. فتح‌الله‌نژاد استدلال می‌کند که به دلایل زیر دولت در پی‌گیری اقتصاد نئولیبرال و سیاست خارجی توسعه‌گرای خود با مشکل مواجه شده است: ۱. رقابت جناح‌های سیاسی در ایران به‌ویژه آنان که نوعی سرمایه‌داری انحصاری را شکل داده‌اند؛ ۲. تفاوت‌های الگوی مدنظر روحانی با الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی که وجوه ایدئولوژیک نیز در آن بارز است؛ ۳. مشکلات بر سر راه شفاف‌سازی مالی و حرکت بر مبنای استانداردهای بین‌المللی پول‌شویی و مبارزه با تروریسم؛ ۴. تحریم‌های آمریکا؛ ۵. دست برتر گروه‌های تندرو در قدرت و سیاست داخلی؛ ۶. تناقضات درونی برنامه‌های روحانی و ناکارآمدی دستورالعمل‌های صادرشده توسط او؛ ۵. به بن‌بست رسیدن برجام (ibid.: 49-51).

مقاله چهارم با نام «روحانی، توافق هسته‌ای، و افق‌های جدید پیش روی روابط ایران و آمریکا» را لوسیانا ذاکارا و مهران حقیریان، دستیار مدیر مرکز علوم انسانی و اجتماعی ابن‌خلدون و دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه قطر، نوشته‌اند. نویسندگان در ابتدا به تصویرسازی از فضای شکل‌گرفته پس از انتخاب روحانی به ریاست جمهوری ایران می‌پردازند. آن‌ها معتقدند به قدرت‌رسیدن روحانی و اجرای توافق هسته‌ای تصویری جدید از ایران در صحنه نظام بین‌الملل ترسیم کرد که حاکی از بازگشت ایران به نظم جهانی و حرکت کردن در جهت این نظم بود. «روحانی سیاست‌هایی را اجرا کرد که بتواند تدبیر و خردورزی و عقلانیت را در صحنه سیاسی ایران به‌نمایش بگذارد و رفتار معقولانه را نمایندگی نماید»

(Zaccara and Haghirian 2020: 57-59). آن‌ها در ادامه به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران در دوره روحانی و مذاکرات هسته‌ای پرداختند و نقاط ضعف و قوت برجام و آثار سیاسی-اقتصادی آن را به بحث گذاشتند. ذاکارا و حقیریان معتقدند مذاکره روحانی با طرف‌های غربی و ایجاد توافق خط بطلانی بر این فرضیه بود که تعامل ایران با جهان می‌تواند همانند شوروی در زمان گورباچف به سقوط نظام منجر شود (ibid.: 63). آن‌ها در انتها به مزیت‌های برجام برای ایران اشاره می‌کنند و از گزینه‌هایی سخن می‌گویند که می‌تواند از منزوی شدن ایران به واسطه تحریم‌های ترامپ جلوگیری کند. البته ذاکارا و حقیریان هم‌چنان خوش‌بینی خود در خصوص آینده را حفظ کرده‌اند و اظهار می‌کنند: «ایران با دنبال کردن مذاکرات هسته‌ای می‌تواند راهی برای خاتمه‌بخشیدن به خصومت‌های خود با ایالات متحده آمریکا بیابد» (ibid.: 74).

شهرام اکبرزاده، مجری انجمن مطالعات خاورمیانه و معاون بین‌المللی مؤسسه آلفرد دیکین در دانشگاه دیکین (استرالیا)، در فصل پنجم با نام «شکاف فرقه‌گرایانه در روابط ایران و عربستان» به بررسی روابط ایران و عربستان می‌پردازد. به اعتقاد نویسنده، پیش از به قدرت رسیدن حسن روحانی روابط ایران و عربستان تحت تأثیر سه عامل در شرایط دشواری قرار گرفته بود: اول، تحولات بهار عربی که موجب نگرانی کشورهای عرب منطقه از افزایش حیطة نفوذ ایران شد؛ دوم، حمایت ایران از بشار اسد و نفوذ گسترده تهران در عراق پس از سقوط صدام حسین؛ سوم، اختلافات ایدئولوژیکی ریاض با تهران و نگرانی از بی‌ثباتی‌های سیاسی در منطقه. به همین دلیل، روحانی و محمدجواد ظریف، با آگاهی از این وضعیت، پس از دوران احمدی‌نژاد، فعالیت‌هایی را بر محور تنش‌زدایی در عرصه‌های بین‌المللی آغاز کردند، زیرا می‌دانستند ترمیم چهره ایران در سطح نظام بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است. کاهش تنش‌ها با عربستان سعودی، به‌عنوان یکی از کشورهای مهم در منطقه خاورمیانه، و حتی رسیدن به نقطه صلح با این کشور، به‌عنوان یک پیش‌درآمد، اهمیت خاصی در استراتژی منطقه‌ای روحانی یافت (Akbarzadeh 2020: 88-89). اکبرزاده معتقد است، با وجود تأکید روحانی مبنی بر کاهش تنش‌ها میان طرفین و همکاری در عرصه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی، پیام او با استقبال عربستان مواجه نشد و حتی شرایط تحت تأثیر حوادثی هم‌چون حادثه منا، اعدام روحانی شیعه شیخ نمر باقرالنمر، جنگ در یمن، و بحران در روابط عربستان سعودی و قطر بدتر از قبل شد. ادوارد واستنیدج (Edward Wastnidge)، مدرس دانشگاه اوپن انگلستان و سردبیر مشترک مجموعه کتاب‌های هویت و ژئوپلیتیک خاورمیانه، در مقاله «جنگ ایران علیه ترور، سیاست خارجی ایران در قبال سوریه و عراق در دوران روحانی» به تقارن دوره اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی با ظهور داعش در عراق و سوریه می‌پردازد. نویسنده در بخش اول بنیان‌هایی را

توضیح می‌دهد که روابط ایران با این دو کشور بر آن استوار شده است (Wastnidge 2020: 107-108). سپس، به بررسی چگونگی شروع بحران در سوریه می‌پردازد و بیان می‌کند که چگونه ایران تحولات سوریه را نه در قالب بیداری اسلامی، بلکه در قالب «جنگ علیه تروریسم» معرفی کرد. او سوریه را عمق استراتژیک ایران خوانده است و از نقشی که در حفظ انسجام محور مقاومت در برابر اسرائیل ایفا می‌کند سخن می‌گوید. نویسنده معتقد است حضور ایران در سوریه و کمک‌های نظامی آن نه تنها به حفظ فشار اسد در قدرت کمک کرد، بلکه در بحبوحه پرونده هسته‌ای، که خطر اقدام پیش‌دستانه اسرائیل علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بالا گرفته بود، به تهران کمک کرد تا این خطر را از خود دور کند. بدین ترتیب، ایران با حفظ حضور خود در مرزهای اسرائیل به یک بازدارندگی نیرومند دست یافت (ibid.: 110). در بخش دوم مقاله نویسنده مجدداً به سراغ ریشه‌های تاریخی روابط ایران و عراق و تحولات شکل‌گرفته در این کشور پس از سقوط صدام حسین رفته است و خط سیر قدرت‌گیری شیعیان در عراق را تا ظهور داعش در این کشور پی می‌گیرد. به اعتقاد وی، حضور ایران در جنگ علیه داعش در عراق بیش از هر چیز به حفظ امنیت ملی تهران و تقویت عمق استراتژیک آن در خاورمیانه با بازنگاه داشتن کریدور زمینی دسترسی به سوریه و لبنان ربط داشت (ibid.: 116)؛ اقدامی که از سوی آمریکا مطلوب تلقی نمی‌شد و تقابل دو کشور را به هم‌راه آورد.

نیکولای کوزانف (Nikolay Kozhanov)، دانشیار پژوهشی مرکز مطالعات خلیج فارس دانشگاه قطر، در فصل هفتم، با نام «ایران و روسیه: بین عمل‌گرایی و احتمال اتحاد استراتژیک»، به بررسی روابط دو کشور در دوره ریاست جمهوری پوتین و روحانی می‌پردازد که اولی در ۲۰۱۲ و دومی در ۲۰۱۳ به قدرت رسیده است. نویسنده این دوره را با دوران مدودف و احمدی‌نژاد مقایسه کرده است که دو کشور روابط سردی را تجربه کردند و مسکو همکاری‌های نظامی خود برای فروش اس-۳۰۰ را تعلیق و در تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران مشارکت کرد. به اعتقاد او، روابط ایران و روسیه در دوره پوتین و روحانی موضوعات مختلفی از عراق و افغانستان تا سوریه را در بر گرفت و در پرتو آن دو طرف به یکدیگر نزدیک‌تر شدند (Kozhanov 2020: 131-132). به‌اذعان کوزانف، روحانی، برعکس اسلاف خود، که نگرش جهانی داشتند (خاتمی گفت‌وگوی تمدن‌ها و احمدی‌نژاد حکومت عدل جهانی)، بیش‌تر بر اهداف خاص و تلاش برای رسیدن به آن تمرکز کرد. هدف او رهایی ایران از تحریم‌های بین‌المللی، بهبود وضع اقتصادی کشور، و تأمین امنیت منطقه‌ای ایران در بحران‌های ایجادشده در سوریه، عراق، و یمن بود. به همین دلیل، تفکر سیاست خارجی او را بیش‌تر ابزاری و عمل‌گرا می‌خواند و همین نگاه را حاکم بر روابط ایران با روسیه نیز می‌داند. حال آن‌که به اعتقاد وی ترجیح رهبر ایران پی‌گیری

دیپلماسی نگاه به شرق و خاورمیانه بوده است (ibid.: 133). او بر آن است که، علاوه بر تفاوت نگاه در تهران، در مسکو نیز این وضعیت وجود داشته و این نگاه‌ها کمک کرده است تا در بحران سوریه و در اواخر ۲۰۱۵ مسکو برای بقای بشار اسد در قدرت درکنار ایران قرار گیرد (ibid.: 140). به اذعان کوزائف، درحالی‌که در دور اول ریاست‌جمهوری روحانی مسئله سوریه شکل‌دهنده روابط دو طرف بود، در دور دوم بحث برجام و تحریم‌ها در صدر نشست؛ موضوعی که مسکو جز حمایت سیاسی و برخی اقدامات عملی کار خاصی نمی‌توانست انجام دهد. لذا، در شرایطی که ایران انتظار حمایت جدی در برابر غرب از سوی روسیه را داشت این کشور سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت (ibid.: 152-153).

سرجیو آی مویا منا (Sergio I. Moya Mena)، استاد علوم سیاسی و هماهنگ‌کننده مرکز مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا در دانشگاه کاستاریکا، در فصل هشتم، با مقاله «بازیابی فضا: سیاست خارجی ایران به سوی آمریکای لاتین در دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی (۲۰۱۳-۲۰۱۷)»، تفاوت نگاه روحانی به روابط با آمریکای لاتین را با سلف آن، احمدی‌نژاد، به تصویر می‌کشد. او بر آن است که در این دوره احساسات ضدامپریالیستی و سیاست‌های انقلابی، که محمود احمدی‌نژاد آن را در توسعه روابط با آمریکای لاتین سرلوحه خود کرده بود، رها شد. دولت یازدهم اعتقاد چندانی نداشت که این کشورها بتوانند به او برای غلبه بر تحریم‌ها کمک کنند. بنابراین، «به جای لفاظی‌های بحث‌برانگیز درخصوص امپریالیسم تمرکز خود را بر روابط بازرگانی و تجاری قرار داد» (Moya Mena 2020: 157-158). نویسنده دلیل اتخاذ این تصمیم را در ذهنیت و برداشت‌های روحانی از مشکلات کشور می‌داند؛ آن‌جا که اظهار داشت: «سیاست خارجی باید در خدمت اقتصاد باشد» و «مشکلات اقتصادی کشور ریشه در روابط خارجی ایران دارد» (ibid.: 159). بنابراین، اولویت سیاست خارجی ایران بر حل مسئله هسته‌ای و کاهش تنش با همسایگان استوار شد.

مویا منا در ادامه به بررسی روابط ایران با شش کشور ونزوئلا، بولیوی، برزیل، آرژانتین، کوبا، و اکوادور می‌پردازد. او از علاقه مادورو برای توسعه همکاری‌ها و راه‌افتادن مجدد خطوط هوایی و صادرات کالا سخن می‌گوید، اما معتقد است: «به نظر می‌رسد مقامات ایرانی متقاعد نشده بودند که ونزوئلا می‌تواند یک شریک اقتصادی متعهد باشد، به‌ویژه این‌که اقتصاد این کشور از بحران جدی رنج می‌برد». بنابراین، در هر چهار ملاقاتی که بین روحانی و مادورو شکل گرفت محور بحث بیش‌تر گفت‌وگو بر همکاری دوجانبه در حوزه انرژی و قیمت جهانی نفت چرخید (ibid.: 161). به‌باور نویسنده، درخصوص برزیل نیز روابط ایران بیش‌تر سویه اقتصادی داشته است. بنابراین، پس از رفع تحریم‌ها، که مانعی بر سر روابط دو طرف بود،

روابط اقتصادی دو کشور وارد دوران شکوفایی شد. «این مسئله برای برزیل، که کشوری با ۳۵۰ میلیون جمعیت و نیازمند بازارهای جدید در آسیای مرکزی بود، اهمیت بسیار داشت» (ibid.: 163). به همین دلیل، در نوامبر ۲۰۱۶ دو طرف موافقت‌نامه تجاری و سرمایه‌گذاری را در حوزه‌های مختلف از جمله نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی، و پارک‌های علم و فناوری امضا کردند و برای روابط اقتصادی هدف‌گذاری پنج میلیارد دلاری را در نظر گرفتند (ibid.: 164). استاد دانشگاه کاستاریکا توضیح می‌دهد، برعکس روابط ایران و برزیل، روابط با آرژانتین در دوره روحانی به شدت متأثر از حادثه آمیا بوده و پی‌آمدهای آن تیره و تاریک بوده است. با وجود این که دو طرف در ۲۰۱۴ برای سفر هیئتی از سوی آرژانتین به ایران و تحقیق درباره این پرونده توافقاتی کرده بودند، دولت روحانی به بازکردن مجدد این پرونده تمایلی نداشت. «او نشان داد هیچ استراتژی‌ای برای ایجاد روابط حسنه در این باره ندارد». اختلافات سیاسی درون آرژانتین میان پارلمان و دستگاه قضا نیز مزید بر این بی‌علاقگی گشت تا روابط هم‌چنان سرد باقی بماند (ibid.: 165-166).

مویا منا اشاره می‌کند که دولت ایران در روابط با اکوادور نیز صرفاً به روابط اقتصادی توجه کرد. روحانی در ۲۰۱۶ با اکوادور موافقت‌نامه تجاری امضا کرد که به افتتاح دفتر تجاری این کشور در تهران منجر شد. ایران مشابه با تجربه خود در ونزوئلا پیش‌نهاد پروژه ساخت مسکن و انتقال صادرات اکوادور به آسیای مرکزی از راه ایران را داد و توافق‌نامه‌ای بین بانک مرکزی دو کشور امضا شد (ibid.); توافقی که چندان پیشرفتی در آن حاصل نشد. بررسی روابط ایران و کوبا از دیگر محورهای مقاله است. کشوری که حسن روحانی در ۲۰۱۶ از آن بازدید کرد و در دیدار با کاسترو درباره مسائل مختلف از جمله همکاری‌های مالی، صلح جهانی، و تغییرات آب و هوایی صحبت کردند. با وجود علاقه ایران به توسعه همکاری‌های تجاری، نویسنده بر آن است که آمریکای لاتین تاکنون یک شریک تجاری قابل توجه برای ایران نبوده است. برزیل و آرژانتین ۶ درصد واردات ایران را در اختیار دارند و سایر کشورها نیز هیچ چیزی برای صادرات به ایران ندارند. این صادرات اندک نیز تا حد زیادی به نبود تحریم‌ها و موانع اقتصادی در روابط دو طرف بستگی دارد (ibid.: 168). البته نویسنده نقش اتاق فکرهای آمریکا، اسرائیل، و کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان، را در این کاهش روابط بی‌تأثیر نمی‌داند و از اتهام‌زنی‌ها علیه ایران و نقش‌آفرینی حزب‌الله در آمریکای لاتین برای بدنام کردن ایران صحبت می‌کند.

فصل نهم کتاب را محبوب ژویری، مدیر مرکز مطالعات خلیج فارس در دانشگاه قطر، و علیو منجانگ (Alieu Manjang)، دیپلمات گامبیایی، نوشته‌اند. در این فصل، که عنوان آن «از احمدی‌نژاد تا روحانی: حضور ایران در آفریقا» نام دارد، نویسندگان به بررسی روابط ایران و

آفریقا در دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی می‌پردازند. برعکس سایر مقالات این کتاب، که فاقد چهارچوب نظری‌اند، نویسندگان چهارچوب مقاله را رئالیسم نئوکلاسیک ذکر می‌کنند و تمرکز بحث را بر کشور سنگال قرار می‌دهند. به اعتقاد زویری و منجانگ، حضور ایران در آفریقا در دوره احمدی‌نژاد متأثر از دو عامل بوده است: نخست، تحریم‌های بین‌المللی وضع شده علیه برنامه هسته‌ای ایران؛ دوم، احساس پیروزی و کسب دستاورد منطقه‌ای با ظهور قدرت شیعیان در خاورمیانه (قدرت‌یابی شیعیان در عراق و پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه) (Zweiri and Manjang 2020: 184). آن‌ها اشاره می‌کنند که محیط این قاره نیز به ایران اجازه داد تا منافع خود را تأمین کند و استراتژی‌اش را شکل دهد. این استراتژی بر توسعه روابط مستحکم سیاسی - اقتصادی با کشورهای آفریقا، فارغ از بحث دین و مذهب، استوار بود و پی‌گیری فعالیت‌های فرهنگی از طریق استراتژی دیپلماسی عمومی را دنبال می‌کرد (ibid.: 185-186). به‌باور آن‌ها، اگرچه روحانی کوشید میراث سلف خود را حفظ کند، با تمرکز بر مشارکت جامعه بین‌المللی برای پایان‌دادن به انزوای ایران و جلب حمایت متحدانش در جنگ‌های داخلی در خاورمیانه سیاست خارجی منفعلانه‌تری را در قبال آفریقا در پیش گرفت (ibid.: 178). به اعتقاد نویسندگان، دولت یازدهم حل مسئله هسته‌ای و پایان‌دادن به انزوای سیاسی را بر روابط با آفریقا اولویت داد. روحانی در بُعد منطقه‌ای درگیر بحران‌های سوریه، یمن، و عراق شد و در نتیجه ریاست جمهوری وی روابط با آفریقا سرد شد و بسیاری از ابتکارات رئیس‌جمهور سابق کنار گذاشته شد (ibid.: 183). این شرایط فرصت را برای عربستان فراهم کرد تا جای خالی ایران در کشورهای آفریقایی را پر کند (ibid.: 189). زویری و منجانگ بر آن‌اند که در صورت ایجاد توافق بین ایران و ۵+۱ و پایان‌یافتن جنگ داخلی در سوریه و یمن به نفع متحدان ایران، نفوذ ژئوپلیتیکی ایران فراسوی خاورمیانه می‌تواند مجدد احیا شود. هم‌چنین، لغو تحریم‌ها و پذیرش ایران در ساختار سیاسی - اقتصادی جهان به تقویت حضور ایران در آفریقا کمک خواهد کرد. اگرچه این راه نیز هموار نیست و عربستان سعودی می‌کوشد با کمک‌های مالی این کشورها را از ایران دور کند (ibid.: 197-198).

آنا الکساندار گاولیک (Anna Aleksandra Gawlik)، دانش‌آموخته مطالعات خاورمیانه از دانشگاه جاگلونین (Jagiellonian University)، در مقاله «امکان همکاری بین ایران و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در بحث انرژی»، بر آن است که با وجود این‌که کشورهای هم‌چون بحرین، عمان، و کویت در آینده نزدیک به واردکننده گاز تبدیل خواهند شد و ایران دارای ذخایر عظیم گاز در پارس جنوبی است، این توان‌مندی از یک سو و نیاز اقتصادی طرف مقابل از سوی دیگر نمی‌تواند شرط لازم و کافی همکاری‌های دو طرف در آینده باشد. آن‌ها قبل از

رسیدن به یک شراکت در انرژی نیازمند آن هستند که مشکلات مختلف بین خود را حل و فصل کنند (Gawlik 2020: 205-206). هم‌چنین، او توضیح می‌دهد که ترجیح کشورهای عرب این است که این نیاز را از سایر همتایان خود تأمین کنند و هنوز هیچ اجماعی بر سر این‌که این کار را از طریق یک شراکت و همکاری با یک تأمین‌کننده انرژی خارج از شورای همکاری خلیج فارس انجام دهند حاصل نشده است (ibid.: 207). گاولیک توضیح می‌دهد که حسن روحانی با ورود به دفتر ریاست‌جمهوری قول گفت‌وگو با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و تعامل با قدرت‌های جهانی را داد. چرخش‌هایی نیز در سیاست خارجی ایران ایجاد شد، اما بی‌اعتمادی سیاسی و دستورکارهای امنیتی مانع از این همکاری‌ها شد (ibid.: 216). نویسنده بر آن است که طرفین برای پایان‌دادن به اختلافات خود بر سر حوزه‌های انرژی مشترک، به جای متهم‌سازی یک‌دیگر به برداشت بیش‌تر از حوزه‌های مشترک، نیازمند تنظیم قراردادهای حقوقی و فنی‌اند. این کار راه را برای سرمایه‌گذاران خارجی نیز باز خواهد کرد تا بدون نگرانی وارد همکاری شوند. حتی آن‌ها لازم است گاه مشترکاً بر روی یک پروژه سرمایه‌گذاری کنند، اما بی‌اعتمادی سیاسی جلوی چنین همکاری‌هایی را می‌گیرد (ibid.: 219-220).

فصل یازدهم، با نام «از انزوا تا سازش: درس‌هایی از دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی»، را انوشیروان احتشامی، استاد دانشگاه دورکهام انگلستان، نوشته است. او از همان ابتدای مقاله اشاره می‌کند که انتظارات از روحانی برای ایجاد یک دگرگونی عظیم در ایران و ترسیم آینده‌ای روشن‌تر و بهتر برای ایرانیان انتظار و خواسته‌ی غیرواقع‌بینانه‌ای بوده است. شاهد او در این باره سوابق روحانی از ابتدای انقلاب تا ریاست‌جمهوری‌اش است که در چهارچوب نظام مستقر و تداوم امور حرکت کرده است (Ehteshami 2020: 229). او انتخاب روحانی به ریاست‌جمهوری را هم برای اعتبار نظام در داخل هم مشروعیت آن در خارج خوب ارزیابی می‌کند و آمدن وی را موجب امیدبخشی به طبقه متوسط معترض به نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ می‌داند. احتشامی موفقیت سیاست خارجی روحانی را به برداشتن تحریم‌ها به‌عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت اقتصادی کشور منوط می‌داند و خروج پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی و درپیش‌گرفتن استراتژی مذاکره را در همین خصوص ارزیابی می‌کند. به‌باور او، حمایت‌شدن روحانی از سوی حلقه‌ای از دوستان قدیمی و شکستن بسیاری از تابوها در سیاست خارجی ایران به او کمک کرد تا آسان‌تر به مقصود خود برسد (ibid.: 231). برخی از این خط قرمزها و تابوها عبارت بودند از: مذاکرات هسته‌ای با «شیطان بزرگ»، گفت‌وگو با ریاض، همکاری نزدیک‌تر با کشورهای اتحادیه اروپا، تشویق غرب به سرمایه‌گذاری مستقیم

در ایران، تسهیل دسترسی به منابع و زیرساخت‌های نفتی ایران توسط شرکت‌های نفتی غربی، و خصوصی‌سازی صنایع و شرکت‌های تحت‌کنترل سپاه و دیگر سازمان‌های شبه‌دولتی. احتشامی می‌نویسد: «به‌نظر می‌رسد روحانی ظرف دو سال پس از انتخاب خود، بدون چشم‌پوشی از منافع جمهوری اسلامی، آنچه اصلاح‌طلبان و تندروهای پیش از او انجام نداده بودند، یعنی بازیابی نقش ژئوپلیتیک کشور در چهارراه اوراسیا، انجام داده است» (ibid.: 232). باین حال، به اذعان او مشکلات به‌ویژه در بحث اعتمادسازی در روابط با همسایگان هم‌چنان برجای ماند. او علت را در «مداخله ایران در سوریه و حمایت از بشار اسد» می‌داند که «پیام روحانی مبنی بر گفت‌وگو با همسایگان را تضعیف کرد». وی توضیح می‌دهد:

اقدامات ایران در عراق و یمن و لبنان این تصور را در ذهن اعراب ایجاد کرد که ایران به‌دنبال احیای امپراتوری خود است. لذا برچسب اشغال‌گر، که تا قبل از ۲۰۱۰ برای اسرائیل به‌کار می‌رفت، برای ایران نیز استفاده شد (ibid.: 233).

نویسنده معتقد است، درحالی‌که روحانی در تحقق وعده اعتمادسازی در سیاست خارجی اش شکست خورد، استراتژی گفت‌وگو و آشتی او نیز با به‌قدرت‌رسیدن ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ در معرض تهدید قرار گرفت. به‌اذعان وی، «می‌توان گفت یک بار دیگر [همانند دوران خاتمی] عامل خارجی نه‌تنها استراتژی گفت‌وگو و آشتی را خنثی کرد، بلکه درواقع کشور را در معرض خطر قرار داد» (ibid.: 233).

۳. نقد محتوایی

۱,۳ نقاط قوت

نقد و ارزیابی هر اثر مستلزم آگاهی از فضای ذهنی و مبانی فلسفی نویسندگان و چهارچوب‌های نظری به‌کارگرفته‌شده از سوی آن‌ها برای نگارش اثر است. به‌لحاظ مبانی فلسفی باید گفت این کتاب در چهارچوب هستی‌شناسی مادی‌گرایانه (اثبات‌گرایی) حرکت کرده و نگاه نویسندگان به بازیگران عرصه روابط بین‌الملل دولت‌محور بوده است (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۸-۹). آن‌ها برخلاف روال معمول جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون، که توسعه روابط با بازیگران غیردولتی (حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی، و ...) را هم‌پای روابط با بازیگران دولتی پیش برده و حتی در برخی دوره‌ها (هم‌چون دهه اول انقلاب) دومی را بر اولی ترجیح داده است، نگاه خود را به بررسی روابط ایران با دولت‌ها معطوف کرده‌اند (رضوانی ۱۳۸۳: ۵۹-۶۲). این امر موجب

شده تا در بررسی روابط خارجی ایران یکی از ابعاد سیاسی این روابط نادیده گرفته شود یا به‌شکلی کم‌رنگ در مقالات انعکاس یابد. آن‌ها در ادامه این نگاه هستی‌شناسانه منافع جمهوری اسلامی را نیز صرفاً در منافع مادی (اقتصادی، نظامی، و سیاسی) خلاصه کرده و در چهارچوب نظریه‌های واقع‌گرایانه ارزیابی کرده‌اند. از آن‌جاکه در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی هر دو دسته عوامل مادی و معنایی تأثیرگذار بوده‌اند و به‌تبع آن منافع نیز دو بُعد دارند، در ارزیابی مادی‌گرایانه صورت گرفته توسط نویسندگان از سیاست خارجی ایران، بُعد معناگرایانه (معنوی، هنجاری، ارزشی، و ...) نادیده گرفته شده است (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی ۱۳۹۷: ۲۲). این امر موجب شده تا بیش‌تر مقالات کتاب سیاست خارجی ایران را صرفاً در چهارچوب هزینه-فایده ارزیابی و موفقیت یا شکست سیاست خارجی را در میزان حداکثرسازی منافع مادی معرفی کنند (Wohlforth 2016: 35-37). تحت‌تأثیر این هستی‌شناسی، رویکرد نویسندگان در بحث روش و معرفت‌شناسی نیز پوزیتیویستی شده است. اگرچه فضای فکری ترسیم‌شده از دولت روحانی توسط نویسندگان در فصل‌های ابتدایی کتاب با فضای اثبات‌گرایی قرابت بسیاری دارد، با واقعیت‌های میدانی، که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را حاصل تعامل ساختار-کارگزار در یک مسیر رفت و برگشت و حاصل مصالحه و گفت‌وگو بین نهادهای مختلف قدرت در ایران می‌داند، فاصله دارد (Kamrava 2021: 1).

با این توضیحات، برخی از نقاط کلی قوت کتاب را می‌توان به شرح زیر دانست: ۱. تازگی اثر و ارائه تحلیلی جدید از دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی؛ ۲. متن ساده و روان کتاب که خواننده را در طول اثر با خود همراه می‌کند؛ ۳. پرداختن به برخی موضوعات بدیع که جای آن در مقالات و کتاب‌های ایرانی خالی است، از جمله روابط ایران-آفریقا و روابط ایران-آمریکای لاتین آن هم توسط نویسندگانی متعلق به همان حوزه جغرافیایی؛ ۴. بهره‌گیری هم‌زمان از استادان دانشگاه و دیپلمات‌ها برای نگارش مقالات که موجب شده است تا هر دو بُعد کارهای دانشگاهی و میدانی در کتاب دیده شود.

۲,۳ کاستی‌ها

در مقابل نقات ذکرشده، کاستی‌هایی نیز در این اثر مشاهده می‌شود: ۱. درحالی‌که پژوهش هدف خود را تأثیرات سیاست خارجی ایران در منطقه و جهان ذکر کرده است، مشخص نیست چرا بررسی روابط ایران و شرق آسیا یا ایران و اروپا در این اثر هیچ‌جایی ندارد؛ در عوض، روابط با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین بررسی شده است؛

۲. هیچ‌یک از مقالات کتاب چهارچوب نظری روشن و مشخصی ندارد؛ به همین دلیل محتوای برخی از فصل‌ها به‌جای توضیح و تبیین به‌سمت توصیف کشیده شده است؛ ۳. به‌لحاظ روش‌شناختی نیز کتاب ضعف‌هایی دارد. از جمله در برخی فصل‌ها، که عنوان‌های آن اشاراتی حاکی از احتمال‌سنجی درباره آینده دارد (فصل‌های هفتم و دهم)، روش آینده‌پژوهی و سناریونویسی دنبال نشده است؛ ۴. گاه در مطالعه فصل‌های کتاب (فصل‌های هشتم و نهم) خواننده احساس سردرگمی می‌کند که مقصود نویسندگان کتاب چیست؟ آیا آن‌ها به دنبال مقایسه سیاست خارجی احمدی‌نژاد با روحانی‌اند یا به دنبال فهم مبانی و پی‌آمدهای سیاست خارجی منطقه‌ای روحانی؛ ۵. محتوای غالب فصل‌های کتاب (به‌جز فصل‌های هشتم، نهم، و دهم) بر محور مباحث سیاسی - امنیتی نوشته شده و حضور سایر ابعاد اقتصادی و فرهنگی در روابط ایران با کشورهای موردپژوهش یا نادیده گرفته شده یا ضعیف است؛ ۶. نادیده گرفته شدن بی‌طرفی علمی در طرح مباحث (به‌عنوان مثال فصل‌های سوم و پنجم)؛ ۷. فقدان انسجام درونی و ارتباط فصل‌های کتاب با یکدیگر از دیگر ضعف‌های این اثر است.

صرف‌نظر از این نقدها، که بر مجموعه کتاب صدق می‌کند، بر محتوای فصل‌های کتاب نیز می‌توان نقدهایی وارد کرد. این نقدها را از فصل دوم به بعد، که شامل مقالات کتاب می‌شود، شروع می‌کنیم و فصل اول را، که خلاصه‌ای از مباحث فصل‌هاست، وامی‌نهیم. در مقاله دوم، با نام «تبیین دگرترین سیاست خارجی روحانی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷»، اثر مهدی آهوئی، که یکی از فصل‌های جذاب کتاب است، به‌رغم جامع‌بودن مباحث، تحلیل‌هایی که نویسنده ارائه کرده گاهی فاقد منبع است و حتی در بعضی جاها با ادعاهای دیگر نویسندگان کتاب در تعارض قرار می‌گیرد. مثلاً، درحالی‌که آهوئی می‌کوشد از پیروزی ضعیف و شکننده روحانی در انتخابات به‌عنوان نداشتن اعتبار کافی یاد کند (Ahouie 2020: 36)، انوشیروان احتشامی در فصل آخر کتاب روحانی را فردی معرفی می‌کند که سال‌ها در نظام خدمت کرده و از پشتیبانی معنوی اصلاح‌طلبان (سیدمحمد خاتمی) و چهره‌های شناخته‌شده‌ای هم‌چون هاشمی رفسنجانی برخوردار بوده است (Ehteshami 2020: 231). با توجه به این‌که نویسنده این فصل از کتاب یک ایرانی و آشنا به تحولات سیاست خارجی ایران بوده است، انتظار می‌رفت به‌جای این عامل به موارد مهم دیگری هم‌چون تغییرات شکل گرفته در ساختار وزارت امور خارجه تحت‌مدیریت محمدجواد ظریف اشاره می‌کرد. این‌که چگونه در این دوره تعداد سفرهای خارج از سازمان در مأموریت‌های خارجی وزارت خارجه افزایش یافت؟ چگونه انتصاب دستیاران ویژه توسط ظریف نقش و جایگاه معاونت‌های وزارت امور خارجه را تضعیف کرد؟

در مقاله سوم، با نام «بازخوانی مکتب فکری روحانی»، نوشته علی فتح‌الله‌نژاد، اگرچه ضعف رفرنس‌دهی مقاله قبلی دیده نمی‌شود و نویسنده کوشیده است با بررسی آثار قلمی روحانی برای ادعاهای خود شواهد عرضه کند، قرار نگرفتن محتوای فصل در قالب یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل تحلیل آن را سطحی و کم‌عمق کرده است. به عبارت دیگر، با وجود این که در این فصل نویسنده به درستی به دنبال شناخت پیشینه اجرایی، مطالعات فکری، و مصاحبت‌های نویسنده با افراد مختلف در مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت رفته است، از نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی یا نظریه تصمیم‌گیری جیمز روزنا، که می‌توانست برای مطالعات او مفید باشد، بهره نبرده است (see Rosenau 1971). به همین دلیل، سهم متغیرهایی هم‌چون ویژگی‌های روحی، روانی، خلقی، تحصیلات دانشگاهی، و سوابق خانوادگی در شکل‌گیری این مکتب فکری روشن و شفاف نیست. هم‌چنین، نویسنده در بررسی مکتب فکری روحانی از مقالات نوشته‌شده توسط وی در فصل‌نامه راه‌برد و ارجاع به محتوای آن‌ها غفلت کرده است. به همین دلیل، در ترسیم زوایای فکری روحانی خلأهایی مشاهده می‌شود و اساساً نویسنده توضیح نمی‌دهد که چگونه حسن روحانی با مبدأ فکری محافظه‌کاری به جریان اصلاح‌طلبی طی طریق کرد و گفتمان سیدمحمد خاتمی را در سیاست خارجی بازتولید کرد.

مقاله چهارم، با نام «روحانی، توافق هسته‌ای، و افق‌های جدید پیش روی روابط ایران و آمریکا»، اثر لوسیانا ذاکارا و مهران حقیریان، که در فضایی از خوش‌بینی به آینده مذاکرات ۵+۱ نگاشته شده است، با وجود ترسیم راه طی شده برای توافق هسته‌ای، از ضعفی بزرگ رنج می‌برد و آن نگاه یک‌سویه به دولت روحانی و سیاه‌نمایی کامل دوران محمود احمدی‌نژاد است. این کار باعث شده است تا تحلیل‌های نویسنده در برخی پاراگراف‌ها از بی‌طرفی علمی خارج شود. نویسنده نتوانسته سهم آمریکا در ناکامی برجام را مشخص کند و توضیح دهد که چگونه دیوار بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا مرتفع شده است. هم‌چنین، تحولات جدید در داخل آمریکا و پی‌گرفتن راه دونالد ترامپ از سوی جو بایدن در مذاکرات هسته‌ای نشان می‌دهد، برخلاف مدعای نویسنده، برجام به جای اعتمادسازی در ایران بی‌اعتمادی بیش‌تر مسئولان ایرانی برای مذاکره با آمریکا را شدت بخشیده است (بنگرید به آیت‌الله خامنه‌ای ۱۴۰۰/۵/۶).

شهرام اکبرزاده در مقاله پنجم کتاب، با نام «شکاف فرقه‌گرایانه در روابط ایران و عربستان»، تحلیل ارائه‌شده در کتاب قبلی خود در ۲۰۱۶ را تکمیل (Akbarzadeh 2016) و با نگاهی جامع‌تر روابط ایران و عربستان را تحلیل کرده است. مقاله به‌خوبی فراز و فرود روابط ایران - عربستان را تحلیل می‌کند، اما توضیح نمی‌دهد چگونه باوجود اثربخشی سه عامل توسعه‌گرایی،

پیشرفت‌گرایی، و عمل‌گرایی در روابط دو کشور از ابتدای انقلاب تاکنون در برخی از دولت‌ها (هم‌چون سیدمحمد خاتمی و دور اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) این روابط بدون تنش برقرار بوده است (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی ۱۳۹۷: ۲۱۰-۲۱۶). هم‌چنین، به‌نظر می‌رسد دیدگاه وی درخصوص رفتارهای فرقه‌گرایانه از سوی ایران تا حد زیادی متأثر از فضای منفی رسانه‌ای علیه ایران در منطقه و جهان است و با واقعیت‌های میدانی چندان انطباقی ندارد، زیرا مقامات ایران پیوسته منادی وحدت در جهان اسلام بوده و تفرقه را حربه قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در خاورمیانه معرفی کرده‌اند (بنگرید به آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۹۳/۳/۶). هم‌چنین، در توضیح این فرقه‌گرایی هیچ مصداق عینی ذکر نمی‌شود و مشخص نمی‌کند که کدام‌یک از طرفین شروع‌کننده این اقدام بوده و آیا در طی زمان افت و خیز داشته است. نکته جالب کتاب این است که برخی نویسندگان دیگر از جمله ادوارد و استنیج تحلیل رفتارهای منطقه‌ای ایران در قالب فرقه‌گرایی را «ساده‌انگارانه» توصیف می‌کنند (Wastnidge 2020: 111-113). این تناقض‌نویسی‌ها در کتاب موجب شده است تا اثر فاقد انسجام محتوایی شود و تعارض دیدگاه‌های نویسندگان درخصوص یک موضوع خوانندگان را گیج و سردرگم کند.

در مقاله ششم، با نام «جنگ ایران علیه ترور، سیاست خارجی ایران در قبال سوریه و عراق در دوران روحانی»، ادوارد و استنیج می‌کوشد به خواننده القا کند که ایران از مذهب به‌عنوان پوششی برای پی‌گیری اهداف واقعی خود بهره می‌گیرد (ibid.: 119-121). این ادعا درحالی از سوی نویسنده مطرح شده است که آشنایی با مبانی حکومت اسلامی، نبوت و ولایت، سرچشمه‌های موعودگرایی و تفکر عاشورا در ذهن ایرانیان و سایر داوطلبان حضور در جبهه مقاومت گویای آن است که حضور مدافعان حرم در سوریه در درجه اول ناشی از انگیزه‌های قوی مذهبی و تعلق خاطر عمیق آن‌ها به خاندان اهل بیت (س) بوده است. این موضوع را به‌خوبی از دل‌نوشته‌ها، وصیت‌ها، و خاطرات بیان‌شده درخصوص شهدای جبهه مقاومت می‌توان استنباط کرد (گروه فرهنگی انتشارات شهیدهادی ۱۳۹۵: ۱۵). هم‌چنین، نویسنده در این بخش به دوگانه میدان و دیپلماسی می‌پردازد و تلاش می‌کند نشان دهد که درحالی که سیاست خارجی ایران در مسیر تعامل سازنده گام برمی‌داشته است، استراتژی منطقه‌ای ایران تحت فرمان‌دهی شهیدقاسم سلیمانی بر حمایت از گروه‌های مقاومت در عراق، سوریه، و یمن استوار بوده است. او از اصطلاح «دیپلماسی زره‌پوشان»، که اهداف ایدئولوژیک را پی‌گیری کرده است، برای این منظور استفاده می‌کند. عدم شناخت نویسنده از ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران (محمدی ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۲۶) باعث شده تا نوعی دوگانگی در سیاست و رفتارهای ایران ببیند.

مقاله هفتم کتاب اثر نیکلای کوزانف، با نام «ایران و روسیه: بین عمل‌گرایی و احتمال اتحاد استراتژیک»، با وجود قوت استدلال‌ها و فهم عمیق از روابط ایران و روسیه، بیش‌تر به موضوع سوریه و نهایتاً برجام محدود مانده و سایر ابعاد روابط دو کشور از جمله بُعد فرهنگی مغفول مانده است. هم‌چنین، نویسنده درباره‌ی نوع همکاری‌های نظامی و توافقات دو طرف در این حوزه هیچ جزئیاتی را بیان نمی‌کند. علاوه‌براین، مقاله به‌گونه‌ای نگارش شده که این ایران بوده که همواره به روس‌ها نیاز داشته و به‌دنبال برقراری اتحاد بوده است و از خواسته‌ها و نیازهای داخلی و منطقه‌ای طرف مقابل سخنی به‌میان نمی‌آورد. فقدان ترسیم آینده‌ی روابط دو کشور با توجه به عنوانی که برای مقاله در نظر گرفته شده است و نپرداختن به ریشه‌های تاریخی روابط از جمله نقطه‌ضعف‌های دیگر این مقاله محسوب می‌شود.

مقاله هشتم کتاب مسیری کاملاً متفاوت از فصل‌های پیشین را پیموده است و نویسنده، به‌جای توضیح صرف دوره‌ی ریاست‌جمهوری حسن روحانی، کوشیده است به‌نوعی تحلیل مقایسه‌ای روی آورد. سرجیو آی مویامنا در این مقاله، که «بازیابی فضا: سیاست خارجی ایران به‌سوی آمریکای لاتین در دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی (۲۰۱۳-۲۰۱۷)» نام دارد، تصویری مقطعی از قاب کلی سیاست خارجی ایران ارائه داده و به خواننده توضیحی درباره‌ی گذشته و آینده‌ی روابط نمی‌دهد. مشخص نیست این روابط دقیقاً از چه تاریخی و چگونه شروع شده و احتمالاً در آینده به کدام سمت خواهد رفت. علاوه‌براین، نویسنده روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین را، به‌جای تبیین و کنکاش عمقی در روابط فی‌مابین، بیش‌تر برحسب داده‌های دردست‌رس بررسی کرده است. به همین دلیل، در تحلیل روابط ایران و آرژانتین همه‌چیز به حادثه‌ی آمیا فروکاسته شده و از روابط اقتصادی- فرهنگی هیچ صحبتی به میان نیامده است یا در بررسی روابط ایران و اکوادور همه‌چیز بر محور روابط اقتصادی دو کشور پی گرفته شده است. هم‌چنین، مشخص نیست نوع نگاه این کشورها اساساً به جمهوری اسلامی ایران، شعارها، آرمان‌ها، اهداف، و سیاست خارجی آن چیست؟ تعداد کشورهای بررسی‌شده در این فصل (شش کشور) نیز موجب شده است تا عمق مطالب کم و فرصت تحلیل مستحکم از نویسنده سلب شود. ارائه‌نکردن داده‌های آماری، جدول، و نمودار کافی در متن از دیگر ضعف‌های این مقاله است.

مقاله نهم کتاب اثر محجوب زویری تنها فصل کتاب است که به موضوع روابط ایران و آفریقا می‌پردازد. در این مقاله، که «از احمدی‌نژاد تا روحانی: حضور ایران در آفریقا» نام دارد، نویسنده، با معرفی چهارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل خود، راهش را از

سایر مقالات کتاب جدا کرده است و تلاش می‌کند به خواننده بگوید که مباحث در چه بستری پیش خواهد رفت. این کار اگرچه به خواننده کمک می‌کند فضای ذهنی نویسنده را دریابد، چون به سبک و سیاق مقالات فارسی نگاشته نشده است (توضیح نظریه و ترسیم روندنما) (flow chart)، خواننده متوجه نمی‌شود که این چهارچوب نظری چگونه بر محتوا انطباق یافته است. یکی دیگر از ضعف‌های جدی این مقاله کلی‌گویی‌های نویسنده است. مثلاً، در طول مقاله شاهد عباراتی هم‌چون «ساخت ده‌ها مسجد» و «بیش از صد مدرسه» توسط ایران هستیم که دقیقاً مشخص نیست در کدام شهرها، چه سالی، و چه تعدادی است (Zweiri and Manjang 194: 2020). هم‌چنین، زویری روشن نمی‌کند که واکنش سران اتحادیه آفریقا یا جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در سنگال به نفوذ روبه‌رشد فرهنگی ایران در آفریقا چه بوده است؟ اگرچه مقاله موانع خارجی پیش روی ایران برای بازگشت به آفریقا را تشریح می‌کند، بیان نمی‌کند این موانع در بُعد داخلی کدام‌اند. علاوه‌براین، باوجود ادعای این‌که رسیدن به توافق هسته‌ای می‌تواند نفوذ ایران را احیا کند، هیچ شاهدهی ارائه نمی‌شود که آیا این اتفاق در ۲۰۱۷، یعنی دو سال پس از توافق هسته‌ای، رخ داده است یا خیر؟

مقاله دهم کتاب تنها مقاله‌ای است که با زاویه موضوعی متفاوت نوشته شده است. در این مقاله محور مباحث عمدتاً بحث انرژی است و، همان‌طور که از عنوان نیز پیداست، آنا الکساندار گاولیک تلاش می‌کند «امکان همکاری بین ایران و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در بحث انرژی» را بررسی کند. باوجود این‌که گاولیک نیازهای انرژی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به‌خوبی تشریح می‌کند و پروژه‌هایی را که امکان سرمایه‌گذاری مشترک در آن وجود دارد برمی‌شمرد، بیش‌تر از زاویه کشورهای عرب منطقه به همکاری‌های آتی نگرسته است. نویسنده به دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، و خواسته‌های ایران از طرف مقابل نمی‌پردازد. هم‌چنین، پیش‌بینی‌های نویسنده از آینده امکان همکاری‌های دو طرف در قالب و بستر روش‌های آینده‌پژوهی و سناریونویسی پی گرفته نشده است. به همین دلیل، درحد بیان نگرانی‌ها و چالش‌های پیش رو باقی مانده است. علاوه‌براین، باوجود اذعان گاولیک به تغییر سیاست خارجی ایران در دولت روحانی نسبت به دوره قبل، روشن نیست چرا و چگونه بی‌اعتمادی و سوءتفاهم هم‌چنان بر روابط تهران و شورای همکاری خلیج فارس سایه افکنده است؟ به‌نظر می‌رسد نقش متغیرهای خارجی و عوامل روان‌شناسی در شکل‌گیری این بی‌اعتمادی در تحلیل نویسنده کم‌رنگ بوده است (see Jervis 1976).

آخرین مقاله کتاب، با نام «از انزوا تا سازش: درس‌هایی از دور اول ریاست جمهوری حسن روحانی»، را نویسنده‌ای سرشناس در مباحث سیاست خارجی ایران نوشته است. در این فصل، با وجود آن‌که خواننده انتظار دارد همانند سایر آثار پیشین انوشیروان احتشامی با بحثی جدی و عمیق در خصوص سیاست خارجی ایران مواجه شود، به یک‌باره با مقاله‌ای از جنس تحلیل ژورنالیستی مواجه می‌شود. تحلیل ارائه‌شده در این فصل از سوی نویسنده در خصوص علل ناکامی سیاست خارجی روحانی را ادامه آسیب‌شناسی احتشامی از شرایط سیاسی ایران باید دانست که در کتاب متأخر وی به آن اشاره شده است (Ehteshami 2017). با وجود این‌که تحلیل نویسنده قابل تأمل و عمیق است، چون از چهارچوبی علمی و متداول پیروی نکرده است، بیش‌تر به خلاصه‌ای از یک کار پژوهشی می‌ماند. این امر موجب شده تا اولاً فاقد رفرنس‌های کافی باشد و ثانیاً فاقد بخش‌بندی و انتخاب عنوان‌های اصلی و فرعی در درون مقاله باشد.

روی‌هم‌رفته به لحاظ محتوایی می‌توان گفت اگرچه کتاب حاوی مطالبی است که می‌تواند برای مدیران و جامعه دانشگاهی اطلاعات سودمندی داشته باشد، به نظر می‌رسد سطح کتاب برای خوانندگان عمومی در نظر گرفته شده است، زیرا از مباحث عمیق و جدی نظری در کتاب هیچ خبری نیست و مطالب به زبانی ساده و قابل فهم برای همگان نگارش شده است. عدم انسجام درونی مطالب، وجود هم‌پوشانی‌هایی در محتوای برخی فصول، شکل جزیره‌ای مقالات، و پشتیبانی‌نشدن توسط یک روش یا نظریه واحد باعث می‌شود کتاب به‌تنهایی برای فهم سیاست خارجی دولت روحانی کافی نباشد و خواننده نیاز داشته باشد به آثار دیگر نیز مراجعه کند.

۴. نقد شکلی

۱,۴ نقاط قوت

به لحاظ شکلی طراحی جلد کتاب، که برگرفته از آثار اسلیمی، طرح و نگاره‌های سنتی ایرانی، و گره‌چینی در چوب است، به‌خوبی این پیام را به خواننده منتقل می‌کند که فهم سیاست خارجی ایران به ظرافت و دقت بالا نیاز دارد. هم‌چنین، بهره‌گیری نویسندگان از منابع مختلف به زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی، و پرتغالی و گاه هم‌زمان چند زبان در یک مقاله از دیگر نقاط قوت اثر محسوب می‌شود. زبان ساده و بی‌تکلف نویسندگان و استفاده آن‌ها از جملات کوتاه به‌جای جملات پیچیده و دشوار نیز به آن امتیازی ویژه بخشیده است.

۲,۴ کاستی‌ها

آنچه به لحاظ شکلی بیش از هر چیز در اثر به‌عنوان یک ضعف خود را نشان می‌دهد فقدان استفاده کافی از نقشه، جدول‌های آماری، و نمودار در مقالات است. این ضعف به‌ویژه در فصولی که وجه اقتصادی محور بحث است بیش‌تر خودنمایی می‌کند. عدم پی‌گیری و اعمال رفرنس‌نویسی به شیوه‌ای یک‌سان در کل فصول و ناقص‌نویسی در ارجاع‌دهی از دیگر کاستی‌های این اثر است (بنگرید به فصل دهم). علاوه‌براین، کتاب فاقد نتیجه‌گیری نهایی و نمایه است. اگرچه محجوب زویری در مقدمه کوشیده است خلاصه‌ای از مباحث کتاب را مطرح کند، روی هم‌رفته مشخص نیست کتاب چه پیامی را می‌خواهد به خواننده منتقل کند. وجود برخی اشکالات در نگارش کلمات از جمله «Teheran»، «همان» («Ibidem»)، و معادل‌های انتخاب‌شده برای عناوین فارسی هم‌چون «سیاست خارجی توسعه‌گرا» (developmentalist foreign policy) از دیگر ضعف‌های شکلی کتاب است.

۵. نتیجه‌گیری

در دست‌رس نبودن داده‌های کافی برای ارزیابی سیاست خارجی دولت حسن روحانی از جمله مشکلات پیش روی پژوهش‌گران و دانشجویان ایرانی است. کتاب حاضر از این نظر که به یک موضوع دست‌اول پرداخته حائز اهمیت و سودمند است. هم‌چنین، این پژوهش اطلاعات دست‌اول و مفیدی در برخی حوزه‌ها از جمله همکاری میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس در بحث انرژی، راز موفقیت احمدی‌نژاد در آفریقا، و ناکامی سیاست خارجی روحانی عرضه می‌کند که در کم‌تر پژوهشی به آن اشاره شده است. گذشته از این موارد، یافته‌های بخش روابط ایران و روسیه به‌خوبی نشان می‌دهد که روس‌ها شرکایی قابل‌اعتماد برای شکل‌دادن یک اتحاد استراتژیک نیستند و در تنظیم سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود به ملاک‌ها و شاخص‌هایی توجه می‌کنند که با اهداف ایران در تعارض قرار دارد. به همین دلیل، ترجمه کتاب و نشر آن به بازار می‌تواند اطلاعات جدیدی در اختیار خواننده ایرانی قرار دهد. در این زمینه، پیش‌نهاد می‌شود مترجم برای کاربردی‌تر شدن کتاب در مقدمه به مباحث نظری و نیز روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران اشاره کند تا خواننده با مطالعه اثر دچار سردرگمی نشود. هم‌چنین، در قسمت زیرنویس استدلال‌های یک‌سویه نویسندگان را با ارائه داده‌های مخالف در معرض سنجش و قضاوت خواننده قرار دهد. مخاطب اصلی این اثر در

نقدی بر کتاب سیاست خارجی دور اول ... (علی باقری دولت‌آبادی) ۲۶۳

جامعه دانشگاهی دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل و علاقه‌مندان مباحث سیاست خارجی خواهند بود.

کتاب‌نامه

باقری دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۷)، *از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران*، تهران: تیسرا.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳/۳/۶)، «بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بازیابی در:

<<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26542>>.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰/۵/۶)، «هرجا کار را منوط به غرب کردید ناموفق بود، هرجا بدون اعتماد به غرب بود پیش رفتید»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بازیابی در:

<<https://www.leader.ir/fa/content/25114>>.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مخاطب.

رضائی، روح‌الله (۱۳۸۳)، *چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ایران*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نی.

سنایی، اردشیر و مونا کویان‌پور (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به بحران چین، بوسنی، و فلسطین»، فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۶، ش ۱۳، ۲۰۳-۲۲۸.

قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۴۰۰)، *کارنامه سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم*، نگاهی به دولت سیزدهم، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).

گروه فرهنگی انتشارات شهیدهادی (۱۳۹۵)، *مدافعان حرم*، تهران: شهیدابراهیم هادی.

محمدی، منوچهر (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: دادگستر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

Akbarzadeh, Sh. and D. Conduit (2016), *Iran in the World: President Rouhani's Foreign Policy*, US: Palgrave Macmillan.

Beasley, R. K. et al. (2013), *Foreign Policy in Comparative Perspective: Domestic and International Influences on State Behavior*, London: Sage Publication.

Ehteshami, A. (2017), *Iran: Stuck in Transition*, New York: Routledge.

- Jervis, R. (1976), *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton: Princeton University Press.
- Kamrava, M. (2021), "Institutions and Policy in Iran's Relations with the GCC", *The Muslim World*, vol. 111, no. 3, 1-17.
- Rezaei, F. (2019), *Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*, Ankara: Springer.
- Rosenau, J. N. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- Shanahan, R. (2015), *Iranian Foreign Policy under Rouhani*, Sydney: Lowi Institute for International Policy.
- The Gulf Studies Center* (2021), Available at: <<http://www.qu.edu.qa/research/gulfstudies-center/>>.
- Wohlforth, W. C. (2016), "Realism and Foreign Policy", in: *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Steve Smith, Amelia Hadfield, and Tim Dunne (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Zaccara, L. (2020), *Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (2013–2017)*, Singapore: Palgrave Macmillan.

